

The Rise and Fall of the Iranian Banisaris Dynasty in Egypt (211-200 AH)

Mohammad Keshavarz Beizaei¹ 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Bushehr University of Medical Sciences,
Iran. E-mail: mkeshavarz_59@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 2023-03-25

Received in revised form
2023-08-16

Accepted 2023-09-09

Available online

1 July 2025

Keywords:

BaniSari Dynasty,

Egypt,

Khorasan,

Factors of rise and fall.

ABSTRACT

The Banisari family was a military family in Khorasan that entered the Abbasid military organization at the beginning of the Abbasid Caliphate. This family attained the position of Emir of Egypt during the reign of the Abbasid Caliph al-Ma'mun and played role in Egypt's political and social events for about a decade. The reasons and factors behind the rise and fall of the Banisari family in the field of power are a topic worthy of discussion, and examining its dimensions and angles requires a comprehensive study. This essay, using a descriptive-analytical method, seeks to answer these questions: what were the reasons and factors behind the rise and fall of the Banisari dynasty in power? The findings indicate that factors and elements such as skills and army and military background of the Banisari family, along with the family's position and influence among the Khorasani military resided in Egypt, as well as the chaotic situation in Egypt during this period, played a significant role in their rise to the Emirate of Egypt. It also shows that the fall of the Banisari dynasty was due to several factors, some of which are as follows: The Abbasid Caliphate's fear and concern about the power of the BaniSari dynasty, the lack of cohesion in the social base of this dynasty in Egypt, the internal conflicts of the BaniSari dynasty and the internal rebellions in Egypt, as well as the sufficient authority of the Abbasid Caliphate during this period.

Cite this article: Keshavarz Beizai, M.B (2025). The Rise and Fall of Persian Bani Sara Kingdom in Egypt (200-211 A.H), *Historical Studies of the Islamic World* , 34 (2), 100-115.



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/mte.2023.14204.1647>

ظهور و سقوط حکومت خاندان ایرانی بنی سری در مصر (۲۱۱-۲۰۰ ق)

محمد کشاورز (بیضایی)^۱ ID

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، ایران. رایانامه: mkeshavarz_59@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

کلیدواژه‌ها:

خاندان بنی سری،

مصر،

خراسان،

عوامل ظهور و سقوط.

خاندان بنی سری از خاندان‌های نظامی در خراسان بودند که در آغاز خلافت عباسیان وارد تشکیلات لشکری آنان شدند. این خاندان در زمان مأمون خلیفه عباسی به منصب امارت مصر نائل شدند و نزدیک به یک دهه در حوادث سیاسی و اجتماعی مصر نقش‌آفرینی نمودند. زمینه‌ها و عوامل ظهور و سقوط خاندان بنی سری در عرصه قدرت، موضوع شایسته‌ی درنگی است که بررسی ابعاد و زوایای آن، پژوهشی جامع را طلب می‌نماید. این جستار با روشی توصیفی تحلیلی، به دنبال پاسخ دادن به این سؤالات است که زمینه‌ها و عوامل ظهور و سقوط خاندان بنی سری در ساحت قدرت چه بوده است؟ یافته‌ها بیانگر آن است که عوامل و عناصری، چون: مهارت و پیشینه لشکری و نظامی خاندان بنی سری، در کنار موقعیت و نفوذ این خاندان در نزد نظامیان خراسانی مستقر در مصر، همچنین وضعیت نابسامان و آشفته مصر در این دوران، در رسیدن آن‌ها به امارت مصر نقش بسزایی داشته است. همچنین نشان می‌دهد سقوط امارت خاندان بنی سری معلول عوامل چندی بوده که برخی از آنان از این قرارند: هراس و نگرانی خلافت عباسی از قدرت خاندان بنی سری، عدم انسجام پایگاه اجتماعی این خاندان در مصر، منازعات درونی خاندان بنی سری و شورش‌های داخلی مصر، نیز اقتدار کافی خلافت عباسی در این دوران.

استناد: کشاورز (بیضایی)، محمد (۱۴۰۴). ظهور و سقوط حکومت خاندان ایرانی بنی سری در مصر (۲۱۱-۲۰۰ ق). مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۳۴

(۲)، ۱۰۰-۱۱۵. <https://doi.org/10.22034/mte.2023.14204.1647.۱۱۵-۱۰۰>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

۱- مقدمه

نهضت عباسیان در آغاز قرن دوم هجری، با اتکاء به نیروهای موالی ایرانی و برخی قبایل مخالف با امویان در خراسان، علنی و آغاز شد. ظلم‌ها و اجحافات عمال اموی در خراسان، فشارهای اجتماعی و اقتصادی، یکی از عمده‌ترین دلایل لبیک گفتن مردمان این منطقه به دعوت عباسیان بود. از دیگر سوی دوری خراسان از شام مرکز خلافت امویان، وجود اشراف و طبقه متنفذ ایرانی در کنار مجادلات و منازعات خونین قبایل عربی در این خطه، هواداری مردمان آن از خاندان پیامبر، بسترهای لازم را برای نهضت عباسیان و نشر دعوت آنان در خراسان فراهم نموده بود. عباسیان با شناخت کافی از اوضاع خراسان، در راستای تحقق بخشیدن به اهداف خود، مبنی بر از میان بردن امویان و رسیدن به خلافت مسلمانان، از شرایط مساعد این منطقه بهره جسته و آن را به مثابه نقطه عزیمت برای قیام خود قرار دادند. هرچند داعیان مختلفی، همچون: بکیر بن ماهان، ابوسلمه خلیل همدانی، سلیمان بن کثیر تلاش‌های قابل‌توجهی در رشد و بسط دعوت عباسیان مصروف نمودند؛ با این همه این ابومسلم خراسانی بود که در مقام داعی‌الدعات عباسی در خراسان و بهره‌گیری از موالیان و نظامیان این منطقه، با خارج ساختن خراسان از زیر سلطه امویان و در غایت شکست مروان حمار خلیفه اموی در نبرد زاب (۱۳۲ ق)، نقشی غیرقابل انکار در تکوین و شکل‌گیری سلسله عباسیان ایفا نمود.

با اضمحلال امویان توسط عباسیان در نبرد زاب (۱۳۲ ق)، و رسیدن آنان به قدرت، راه برای مشارکت و نفوذ ایرانیان در همه عرصه‌ها هموار شد. عباسیان برای انتظام بخشیدن به امور حکومتی خود و اداره سرزمین پهناوری که با جنگ‌ها و منازعات خونین به‌دست آورده بودند، از تجارب و آموزه‌های خاندان‌ها، نخبگان نظامی و اداری ایرانی در امر قدرت بهره‌مند شدند.

مصر از جمله سرزمین‌های پهناور و گسترده‌ای بود که پس از فروپاشی سلسله امویان، به تصرف خلافت عباسی درآمد. با تعقیب بقایای امویان، توسط نیروهای عباسی، بخش قابل‌توجهی از این نیروها که به سپاه خراسانی مشهور بودند به مصر وارد شدند و در امور سیاسی و نظامی آنجا سهیم شدند. خاندان بنی‌سری از زمره خاندان‌های خراسانی و برجسته در حوزه نظامی مصر به شمار می‌روند که در منازعات قدرت میان امین و مأمون خلیفه عباسی جانب مأمون خلیفه ساکن ایران را گرفتند. با رسیدن مأمون به خلافت، آنان پس از چندی به منصب فرمانروایی مصر نائل شدند. از میان اعضای این خاندان که به حکومت مصر رسیدند می‌توان، به کسانی چون: سری بن حکم بلخی، محمد بن سری و عبیدالله بن سری اشاره نمود. خاندان بنی‌سری در مصر نزدیک به یک دهه حکومت نمودند و در این دوران منشأ تحولات سیاسی و اجتماعی قابل‌تأملی

در مصر شدند. در این میان زمینه‌ها و عوامل ظهور و سقوط این خاندان، موضوع قابل‌درنگی است که چندان به آن توجه نشده است. بررسی زمینه‌ها و عوامل برآمدن و برافتادن خاندان سری؛ افزون بر شناخت چگونگی و چرایی برآمدن و برافتادن این خاندان، چگونگی کنشگری آنان در ساحت قدرت را تبیین و تشریح نماید.

آنچه درباره پیشینه این موضوع قابل ذکر است این است که تاکنون با این عنوان و رویکرد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما پیرامون این موضوع و یا در ارتباط با آن پژوهش‌های چندی صورت گرفته که برخی از آن از این قرارند: مهدی عزتی در مقاله «بررسی و تحلیل نقش خراسانیان در تشکیلات سیاسی و اداری مصر در عصر عباسیان»، نقش و جایگاه خراسانیان در تشکیلات سیاسی و اداری مصر در عصر عباسیان را مورد بررسی قرار داده و در بخشی از مقاله از اعضای خاندان سری و چگونگی سقوط حکومت آنان در مصر، به شکلی اجمالی سخن به میان آورده است. گست روون،^۱ (۱۹۷۳) در مقاله «*Relations Between Persia and Egypt under Islam up to The Fatimid period*»، یا «روابط ایران و مصر از اسلام تا دوران فاطمیان»، که البته توسط نصرالله صالحی در مجله تاریخ اسلام نیز ترجمه شده، به شکلی جسته و گریخته از امارت خاندان بنی‌سری در مصر سخن به میان آورده است. با این همه این آثار به شکلی جامع به زمینه‌ها و عوامل ظهور و سقوط خاندان سری در مصر نپرداخته‌اند و راه را برای پژوهشی مستقل هموار نموده‌اند. از این رو این جستار با روشی توصیفی تحلیلی زمینه‌ها و عوامل ظهور و سقوط خاندان سری در مصر را در کانون توجه خود قرار داده است. در این راستا سؤالاتی که این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به آن برآمده این است که زمینه‌ها و عوامل ظهور و سقوط خاندان بنی‌سری در مصر چه بوده است.

به نظر می‌رسد زمینه‌ها و عواملی چون: مهارت و جایگاه نظامی خاندان بنی‌سری، وضعیت آشفته مصر و عوامل و زمینه‌هایی مانند: منازعات و شورش‌های داخلی مصر، قدرت چشمگیر خاندان بنی‌سری و هراس حکومت در کنار قدرت و اقتدار خلافت عباسی در این دوران، در سقوط و افول این خاندان تأثیر قابل‌توجهی داشته‌است.

۲- نگاهی اجمالی به حکومت خاندان سری در مصر

خاندان سری در میان سال‌های ۲۰۰ تا ۲۱۱ ق. بر مصر حکمرانی نمودند. از اعضای این

خاندان که به منصب امارت مصر رسیدند می‌توان به شخصیت‌های ذیل اشاره نمود:

۲-۱. سری بن حکم بلخی

سرسلسله و پایه‌گذار حکومت بنی سری در مصر سری بن حکم نام داشت. وی از ساکنین شهر بلخ بود که با فتوحات اعراب مسلمان و مسیر شدن آنان در این منطقه در زمره موالی قبیله عربی بنی‌ضبه قرار گرفت. منابع با نام «سری بن حکم بن یوسف المقوم»، از وی سخن به میان آورده‌اند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ ق: ۲/ ۱۶۶). سری بن حکم بن یوسف زطی، از امیرانی بود که در سال ۱۸۲ ق در زمان حکومت لیث بن فضل ابیوردی، کارگزار هارون در مصر، وارد مصر شد (کندی، بی‌تا: ۱۴۸؛ ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۱/ ۱۶۵؛ زِرکلی دمشقی، ۱۹۸۰ م: ۳/ ۸۲).

سری بن حکم با توجه به نفوذی که در میان نظامیان خراسان داشت در منازعات قدرت میان مأمون و برادرش امین، جانب مأمون را گرفت. وی به دنبال پیروزی مأمون بر امین و مستقر شدن وی در امر قدرت، بزرگان مصر را ترغیب به بیعت با مأمون کرد است (کندی، بی‌تا: ۱۴۸؛ کاشف، ۱۹۸۶: ۱۵۸؛ زِرکلی دمشقی، ۱۹۸۰ م: ۳/ ۸۲؛ عزتی، ۱۳۹۵: ۱۵). مأمون پس از رسیدن به خلافت، عباد بن محمد بن حیان بلخی را به‌عنوان اولین حکمران مصر انتخاب نمود. عباد نیز از اهالی بلخ و از موالی ایرانی قبیله کنده بود. اوضاع مصر در این زمان به‌علت منازعات گروه‌های قدرت، ناآرام و متشنج بود. حامیان و طرفداران امین در مصر که متشکل از اشراف و سرداران وی بودند بر علیه عباد بن محمد دست به شورش زدند. با این‌همه سری بن حکم فرمانده عباد توانست با کمک سرداران و بزرگان سپاه خراسانی بر عرب‌های مصر پیروز شود و بی‌اذن خلیفه و به خواسته بزرگان خراسانی در رمضان سال ۲۰۰ ق، به امارت مصر بنشیند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ ق: ۲/ ۱۷۱-۱۶۹). بنابراین امارت سری بن حکم در مصر را می‌توان از نوع امارت استیلایی و بدون تأیید خلافت محسوب نمود.

سری بن حکم پس از رسیدن به امارت مصر به برقراری امنیت و اصلاح امور اهتمام ورزید؛ ولی با هجوم اندلسی‌ها به اسکندریه، همچنین قیام عبدالعزیز جروی در شهر ساحلی تنیس و عصیان برخی اشراف و بزرگان خراسانی روبه‌رو شد (مقریزی، ۱۹۹۶: ۱/ ۱۷۳). معارضان و مخالفان خراسانی، با اشاره مأمون خلیفه عباسی، سری بن حکم و فرزندانش را به زندان انداختند و وی را از منصب فرمانروایی مصر خلع کردند. در این شرایط مأمون، در فرمانی سلیمان بن غالب بجلی را در سال ۲۰۱ ق به امارت مصر برگزید. با این‌همه امارت سلیمان چهار ماهی بیشتر نپائید و مأمون بنا به اوضاع آشفته مصر، ناگزیر شد در تصمیم خود تجدیدنظر نماید و دوباره سری بن

حکم را به منصب امارت مصر بگمارد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۶۸/۲).

سری بن حکم پس از رسیدن دوباره به قدرت، توانست شورش‌هایی چون: عبدالعزیز بن وزیر جروی در شهر تنیس، سلام بن عبدالملک الطحاوی در شهر صعید، حارث بن زرعه در فسطاط را سرکوب سازد و اوضاع مصر را آرام نماید (نصار، ۱۳۷۶: ۱۰۲-۱۰۱). وی در سایه‌سار این آرامش ایجاد شده در مصر، به اقدامات و اصلاحات مختلفی مبادرت ورزید و با تسلط بر نهادهای مختلف، بی‌آنکه منتظر حکم خلیفه عباسی باشد یکی از فرزندانش به نام محمد بن سری را به جانشینی خود انتخاب نمود.

۲-۲. محمد بن سری

با وفات سری بن حکم (جمادی الاول ۲۰۵ ق)، مؤسس و پایه‌گذار سلسله بنی‌سری در مصر، بنا بر وصیت وی، فرزندش محمد بن سری به جانشینی او انتخاب شد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۶۸/۲). زِرِکلی دمشقی، ۱۷۹-۱۷۸؛ زِرِکلی دمشقی، ۱۹۸۰ م: ۸۲/۳؛ کندی، بی‌تا: ۱۶۸). همکاری و همراهی بزرگان و اشراف خراسانی و عرب با محمد بن سری، بیانگر تحکیم نفوذ و قدرت خاندان سری در این مقطع زمانی است. مأمون خلیفه عباسی نیز با توجه به قدرت و نفوذ این خاندان سری در مصر، به ناگزیر فرمان امارت مصر را با اعطای لقب «اباناصر» برای محمد بن سری فرستاد (همان: ۱۷۰).

محمد بن سری با رسیدن به قدرت، نزدیکانش را رأس مناصب حکومتی گذاشت. از جمله برادرش عبیدالله بن سری را در منصب شرطه مصر و برادران دیگرش را در رأس امور نظامی و لشکری خراسانی‌ها قرار داد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۶۸/۲). مهم‌ترین حادثه دوران حکومت محمد بن سری بر مصر، شورش علی بن عبدالعزیز بود. این شورش بخش قابل توجهی از انرژی خاندان سری را به خود معطوف داشت. محمد بن سری برادرش احمد را مأمور سرکوبی این شورش قرار داد. احمد بن سری با وجود چند حمله بر علیه عبدالعزیز، شکست خورد و تلاش‌های خاندان سری در سرکوب این شورش با بیماری و به دنبال آن مرگ محمد بن سری (۲۰۶ ق) در این مرحله عقیم ماند (کندی، بی‌تا: ۱۸۱).

۳-۲. عبیدالله بن سری

پس از محمد بن سری برادرش عبیدالله بن سری به منصب فرمانروایی مصر رسید (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۶۸/۲). وی در حالی به حکومت مصر رسید که اوضاع آن آشفته و نابسامان بود. وی از یکسو با شورش علی بن عبدالعزیز مواجهه بود. شورش‌هایی که به‌عنوان یک

میراث از دوران حکمرانی برادرش محمد بن سری برایش به جا مانده بود. از سوی دیگر با گسترش نفوذ مأمون خلیفه عباسی که فرمانروایی خاندان سری بر مصر را برنمی‌تایید. در این راستا مأمون، سپاهی را به فرماندهی خالد بن یزید برای سرکوب عبیدالله به مصر روانه نمود تا پس از ورود به مصر عبیدالله را از آنجا بیرون کرده و خود حکمران مصر شود. عبیدالله سپاهی را به فرماندهی برادرش احمد بن سری، مأمور سرکوبی شورش علی بن عبدالعزیز نمود و در برابر هجوم خلیفه نیز تصمیم به مقابله گرفت. با پیوستن علی بن عبدالعزیز به سپاهیان عباسی، جبهه واحدی بر علیه عبیدالله و خاندان سری ایجاد شد. عبیدالله به علت نابرابری قوا، در برابر خالد بن یزید و متحدانش، ناگزیر به ماندن در پایتخت و شیوه جنگ تدافعی شد. وی در این راستا به حفر خندق در پیرامون شهر مبادرت ورزید. سرانجام سپاهیان خلیفه پس از چند مرحله متحمل شکست شدند و به منطقه دمنهور^۱ عقب‌نشینی نمودند (کندی، بی‌تا: ۱۷۵-۱۷۴).

در این مرحله عبیدالله بن سری و به‌طور کلی خاندان سری توانستند حکومت خود را بر مصر تثبیت کنند و حتی خاندان الجروی را از آنجا بیرون کنند و بر جنوب مصر (مصر سفلی) تسلط پیدا کنند (کندی، بی‌تا: ۱۷۹-۱۷۶؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۲/ ۱۸۱؛ عزتی، ۱۳۹۵: ۱۷). با این‌همه مساله مصر برای خلافت، مساله کم‌اهمیتی نبود که به‌سادگی از کنار آن رد بشود. مصر برای خلافت جنبه حیاتی و راهبردی داشت و تسلط بر آن امکان‌های اقتصادی و نظامی مهمی را برای خلافت در اختیار می‌نهاد. همین امر موجب شد تا مأمون با سماجت و اهتمام خاصی به دنبال سرکوب قیام نصر بن شبث و فراغت از آن، به جداسازی مصر از تحت سلطه خاندان سری، مبادرت ورزد. از این رو در سال ۲۱۱ ق، به سردارش عبدالله بن طاهر فرمان داد تا برای تسخیر مصر اقدام نماید (طبری، ۱۹۶۰: ۵۵۷/۸؛ کاشف، ۱۹۸۶: ۱۷۱).

علی بن عبدالعزیز دشمن زخم‌خورده و متواری عبیدالله بن سری با آگاهی از این موضوع، بار دیگر به سپاهیان عباسی چراغ سبز نشان داد و به آنان پیوست (کندی، بی‌تا: ۱۸۳). عبیدالله نیز با رسیدن عبدالله بن طاهر و متحدانش در صدد مقابله با آن‌ها برآمد. سرانجام عبیدالله بن سری و همراه سپاهیان در مضاف با لشکر عباسیان متحمل شکست سختی شدند و به داخل شهر فسطاط پناهنده شدند. سماجت فرمانده عباسی و سپاهیان در امر محاصره فسطاط و تنگ شدن عرصه بر عبیدالله و نزدیکانش، موجب شد تا عبیدالله خود را در طی امان‌نامه‌ای که بزرگان و عالمان مصر گواه و ناظر بر آن بودند تسلیم نماید. بدین‌سان با تسلیم شد عبیدالله و نزدیکانش

به دست عباسیان، دوران حکومت آنان بر مصر به پایان رسید (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ ق: ۲ / ۱۷۱-۱۹۳-۱۹۲؛ اکبری، ۱۳۸۴: ۱۷۸). عبیدالله نیز به بغداد فرستاده شد و تا سال ۲۵۱ ق، ظاهراً در این شهر در قید حیات بوده است (زِرْکَلِی دمشقی، ۱۹۸۰ م: ۴ / ۱۹۴ / ۱۹۳).

۳. زمینه‌ها و علل ظهور خاندان بنی سری

رسیدن خاندان بنی سری به قدرت، در دوره نخستین حکومت عباسی، معلول زمینه‌ها و عوامل چندی بود، که از میان آن می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۳-۱. خبرگی، موقعیت و خاستگاه نظامی خاندان بنی سری

بخش قابل توجهی از سپاهیان عباسی، متشکل از خراسانیان بود که در جنگ‌های مرزهای شرقی جهان اسلام رزم‌دیده شده بودند. حضور گسترده و چشمگیر آنان در سپاه عباسیان به گونه‌ای بود که در هنگام تعقیب مروان حمار گفته‌ها و شعارهایی به زبان فارسی سر می‌دادند (طبری، ۱۹۶۰: ۷ / ۴۳). بر همین اساس جاحظ مورخ عرب سلسله امویان را دولتی عربی و سلسله عباسیان را دولتی «عجمی» یا «خراسانی» می‌داند (جاحظ، ۲۰۰۲: ۳ / ۳۶۶). افزون بر آن باید در نظر داشت که خراسانیان در اواخر خلافت امویان و ضعف آنان، توانسته بودند پیروزی‌هایی در برابر عمال اموی کسب نمایند. شکست نصر بن سیار از زمره این پیروزی‌ها بود. بهره‌گیری صحیح عباسیان از مشاوره، مساعدت و تجارب نظامی خراسانیان را می‌توان از دیگر عوامل پیروزی عباسیان بر امویان محسوب نمود. آل سری از دسته خاندان‌های خراسانی بودند که عباسیان از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های آنان در امر قدرت بهره‌مند شدند. آنان جایگاه و خاستگاهی نظامی داشتند و در جنگ‌ها و منازعات قدرت در خراسان خبره و کارآمد شده بودند. در واقع این خاندان جزء لشکریان خراسان بودند که عباسیان آنان را در میان سال‌های ۱۸۲ تا ۱۸۷ ق، در زمان حکومت لیث بن فضل ابیوردی به مصر فرستادند (کندی، بی‌تا: ۱۴۸؛ زِرْکَلِی دمشقی، ۱۹۸۰ م: ۳ / ۸۲؛ روؤن، ۱۳۸۱: ۱۹۳-۱۹۲). نفوذ و موقعیت چشمگیر این خاندان در میان سپاهیان خراسانی، موجب شد تا در فعل و انفعالات قدرت در مصر، نقشی مؤثر ایفا نمایند. سرکوب شورش اهالی نتونومی در مصر (۱۹۴ ق) توسط سرسلسله این خاندان (کندی، بی‌تا: ۱۴۹) مصداقی بر این مدعاست.

۳-۲. وضعیت آشفته و نابسامان مصر

در اوایل قرن سوم هجری، مصر وضعیت آشفته و نابسامانی داشت و گروه‌ها و جناح‌های مختلف برای رسیدن به قدرت با یکدیگر در منازعه بودند. خلافت نیز در این دوران بخاطر درگیری‌های داخلی نظارت کافی بر این قسمت از قلمرو حکومتی خود را از دست داده بود. منازعه اصلی در مصر میان اشراف و عرب‌های مصری با سرداران و بزرگان سپاه خراسان بود. سرانجام خراسانیان با ائتلاف در میان خود، توانستند با بهره‌گیری از اوضاع آشفته مصر و عدم نظارت خلافت بر این منطقه، رقبای خود را کنار بزنند و سری بن حکم را به حکومت مصر برسانند. این اقدام در سال ۵۲۰ ه. صورت گرفت و سری بن حکم با حمایت همه‌جانبه خراسانیان مصر به قدرت رسید (کندی، بی‌تا: ۱۶۱؛ کاشف، ۱۹۸۶: ۱۶۲-۱۶۱). گویا کمی بعد با اختلاف و دودستگی در میان اشراف و بزرگان خراسان، برخی از آنان از اطاعت سری بن حکم امتناع نمودند و وی و فرزندانش را به زندان انداختند. هر چند در روایتی دیگر نیز ذکر شده معزول شدن حکم بن سری و زندانی وی با دستور مأمون خلیفه عباسی بوده است (کندی، بی‌تا: ۱۶۱-۱۶۰؛ ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۲/۱۶۶-۱۶۵)؛ با اینهمه، مأمون با انتصاب سلیمان بن غالب بجلی بر حکومت مصر در کمتر از پنج ماه، با مشاهده عدم کفایت وی در امر حکومت مصر و آشوب در این منطقه، دوباره حکومت مصر را به سری بن حکم تفویض نمود (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۲/۱۶۸). بنابراین یکی از علل روی کار آمدن خاندان بنی سری در مصر را باید وضعیت آشفته و نابسامان مصر و عدم نظارت کافی خلافت بخاطر درگیری‌های داخلی از قبیل شورش نصر بن شیبث^۱ در جزیره و شام (طبری، ۱۹۶۰: ۵۵۷/۸)، بر این قسمت از قلمرو خود در این دوران جستجو نمود. ولی همانگونه که در بحث‌های بعدی اشاره خواهد شد خلافت با سرکوبی شورش‌های داخلی و اعاده اقتدار و نظارت خود، به برکناری این خاندان از عرصه قدرت اقدام نمود.

۴. زمینه‌ها و علل سقوط خاندان بنی سری

سقوط و اضمحلال حکومت خاندان بنی سری در مصر محصول زمینه‌ها و عوامل چندی بود که از میان آن، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱ نصر بن شیبث از اشراف و بزرگان عرب و رئیس قبیله‌ی بنی عقیل بود که به دنبال جانبداری از امین بر علیه مأمون در حلب قیام نمود و برخی از نواحی آن را تصرف نمود. این قیام سرانجام در سال ۲۰۹ ه. توسط عبدالله بن طاهر سردار مأمون سرکوب شد (طبری، ۱۹۶۰: ۵۸۰-۵۷۹؛ یعقوبی، بی‌تا: ۳۹۸).

۴-۱. منازعات و شورش‌های درونی مصر

مصر در دوران عباسیان، غالباً دوران آشفته و پرآشوبی را تجربه نمود. بخش اعظم و قابل توجهی از انرژی و قدرت خاندان بنی‌سری در مصر، مصروف مقابله با شورش‌ها و قیام‌هایی چون: قیام عبدالعزیز بن وزیر جروی، سلام بن عبدالملک الطحاوی و حارث بن زرعه شد که از درون مصر نشأت می‌گرفت (نصار، ۱۳۷۶: ۱۰۲-۱۰۱؛ ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۲/ ۱۷۱-۱۶۹، عزتی، ۱۳۹۵: ۱۶). طبعاً این شورش‌ها تخریب و نابودی منابع زیستی و انسانی را به دنبال داشت و موجب شد که این خاندان فرصت لازم و کافی برای اصلاحات بنیادی در ساخت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نداشته باشند.

۴-۲. قدرت چشمگیر خاندان بنی‌سری و هراس و نگرانی دولت عباسی

خاندان بنی‌سری با اتکا به زور شمشیر و توانایی‌های خود و مساعدت‌های نیروهای خراسانی در حوزه نظامی توانستند راه را برای نفوذ و پیشرفت خود در دستگاه خلافت هموار نمایند. بنابراین امارت آنان در مصر به گونه‌ای استیلائی و در نتیجه عدم نظارت خلافت بر این قلمرو اسلامی بود (کندی، بی‌تا: ۱۴۸؛ کاشف، ۱۹۸۶: ۱۵۸؛ عزتی، ۱۳۹۵: ۱۵). طبعاً خلافت عباسی، قدرت و نفوذ چشمگیر خاندان بنی‌سری در مصر را بر نمی‌تاییدند. حضور قدرتمندانه و حکمرانی مستمر چندین نفر از اعضای این خاندان بر مصر، هراس و نگرانی آنان را در پی داشت. در این راستا خلافت با سرکوب شورش‌های مختلف و بازیابی قدرت در قلمرو حکومتی خویش، موضوع تحکیم قدرت خود بر مصر را در دستور کار خود قرار داد. برای همین مأمون خلیفه عباسی، به بزرگ‌ترین و مجرب‌ترین فرمانده نظامی‌اش، عبدالله بن طاهر پس از سرکوبی شورش نصر بن شیب در منطقه جزیره و شام مأموریت داد به مصر رهسپار شود و آنجا را از زیر سلطه خاندان بنی‌سری بیرون بیاورد (طبری، ۱۹۶۰: ۵۵۷/۸؛ کاشف، ۱۹۸۶: ۱۷۱).

۴-۳. قدرت و اقتدار کافی خلافت عباسی

حکومت خاندان بنی‌سری در مصر با اواخر نیمه اول حکومت عباسیان توأمان بود. دوره‌ای که هنوز عباسیان آن قدرت لازم و کافی در برابر جریان‌ها و تمایلات مرکزگرا نه و یا به عبارتی حاکمان مستقل را داشتند. از این رو دوران حکومت خاندان بنی‌سری بر مصر مستعجل و زودگذر بود و این خاندان در زمان عبیدالله در مقابل سپاهیان خلیفه متحمل شکست سختی شدند. شاید اگر در دوره دوم خلافت عباسی این خاندان در مصر به قدرت می‌رسیدند فضا و

زمینه‌هایی بهتر و مساعدتر برای آن در حفظ و برقراری درازمدت قدرت فراهم بود. بنابراین یکی دیگر از عوامل زوال این خاندان در دوران مأمون خلافت عباسی را باید در قدرت کافی خلافت برای سرکوبی قدرت‌های نوظهور در درون خود جستجو نمود.

۴-۴. عدم انسجام پایگاه اجتماعی خاندان بنی‌سری در مصر

هیچ سند و مدرکی دال بر وجود رابطه گسترده میان ایران و مصر تا اواخر سلسله امویان موجود نیست. هر چند تعدادی از ایرانیان، حتی در قرن اول هجری قمری در مصر حضور داشتند؛ ولی تحرکات و جابجایی‌ها از عراق به مصر وجود داشت. در هنگام تأسیس خلافت عباسی (۱۳۲ ق)، شمار قابل توجهی از ایرانیان به همراه سپاهیان عباسی که از آنان به‌عنوان «خراسانیان» یاد می‌شود به مصر حمله کردند. آن‌ها که به «مسوّه» معروف بودند همگی ایرانی نبودند؛ بلکه در میان‌شان اعرابی نیز بودند که اصلشان به ایران و سرزمین‌های شرق خلافت بر می‌گشت (گست، ۱۳۸۱: ۱۹۰-۱۸۱). آنان توانستند در این دوران بسیاری از مناصب و امور مهم نظامی و حکومتی را در مصر اشغال نمایند.

هر چند خراسانیان و به‌طور کلی ایرانیان در دوران عباسیان در مصر قدرت و نفوذ داشتند؛ ولی سلطه و نفوذ آنان از نوع نظامی و استیلایی بود (گست، ۱۳۸۱: ۲۰۰). به‌عبارتی دیگر، ایرانی‌ها پایگاه اجتماعی مستحکمی در میان مردم مصر نداشتند. از این رو باید در نظر داشت که خاندان بنی‌سری در مصر نیز، از حیث اجتماعی پایگاه مستحکم و ریشه‌داری نداشتند (عزتی، ۱۳۹۵: ۱۸) و مردم آنجا به آنان به‌عنوان عنصری بیگانه می‌نگریستند. مضاف بر آن، خاندان بنی‌سری از آنجا که در مقام نظامیان خراسانی در فسطاط شهر کانون سیاسی و نظامی مصر اقامت گزیدند طبعاً از میزان نفوذ آن در سایر شهرهای مصر کاسته شد. از سوی دیگر اعراب مهاجر بعد از ساکنان بومی و اصلی مصر (قبطیان)، اکثریت قبایل مهاجر آنجا را تشکیل می‌دادند^۱ (همان، ۱۸). از این رو خاندان بنی‌سری غالباً بر فسطاط محل اقامت خود نظارت

۱ - بنا به گزارش‌های مورخان در هنگام فتح اسلامی حدود دوازده هزار نفر از اعراب با خانواده‌هایشان به مصر آمدند و کار فتح را به پایان رساندند. لازم به ذکر است که اعراب مسلمان همزمان با فتح مصر در دوران خلیفه دوم عمر، رفته رفته به علل و انگیزه‌های مختلفی، از جمله: ادامه فتح مصر و سرزمین‌های غرب آن، تشکیل سپاه مرابطه که عمر آن را بر پایه دیوان چند پایه‌ریزی نمود، تشویق خلفا و حاکمان مصر برای ایجاد تعادل جمعیتی بین اعراب قحطانی (اعراب جنوبی) و اعراب عدنانی (اعراب شمالی)، هجرت برخی از قبایل عربی برای پیوستن به قبایل خود در مصر، دستیابی به معادن طلا در بلاد صعيد مصر و حاصلخیزی مصر و جذابیت آن برای قبایل عرب، سرزمین مصر را برای اقامت دائم خود برگزیدند (نک: محمودآبادی و فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۱).

داشتند و شهرها و مناطق دیگر که بر آن نفوذی نداشتند کانونی مساعد برای شورش و عصیان علیه حاکمیت آنان را ایجاد می‌نمود.

۴-۵. منازعات درون‌خاندانی

از منظر گست روؤن، یکی از عوامل ضعف و فروپاشی زود هنگام خاندان بنی‌سری منازعات و کشمکش‌های خانوادگی و درونی آنان بود (روؤن، ۱۳۸۱: ۱۹۳). حکم بن سری، سرسلسله خاندان سری، دارای فرزندان و برادران زیادی بود که همین عامل گستردگی خانوادگی اسباب منازعات خونین و فرساینده در میان آنان را برای تصاحب مناصب سیاسی و یا مناصب سیاسی بالاتر و مهم‌تر فراهم می‌نمود (همان، ۱۹۴). چنانکه سری بن حکم، منصب شرطه مصر را که از مناصب مهم آن دوره بود به ترتیب به برادرانش صالح، اسماعیل و داوود تفویض نمود و دیگر اعضای خانواده‌اش را مناصب مهم نظامی داد (کندی، بی‌تا: ۱۶۲). این امر چندی بعد منجر به رقابت‌ها و منازعات درون‌خاندانی در میان آنان شد (همان، ۱۸۴-۱۸۳؛ عزتی، ۱۳۹۵: ۱۸) و زمینه‌های افول قدرت آنان در مصر را فراهم نمود.

۵. نتیجه

خراسانیان از همان تبلیغات آغازین عباسیان به دعوت آنان لبیک گفتند و بسیاری از شخصیت‌ها، بزرگان و خاندان خراسانی از قبیل: ابومسلم خراسانی، خاندان برامکه، خاندان سهل در خدمت آنان قرار گرفتند. آنان توانستند در دستگاه خلافت عباسیان بسیاری از مناصب دیوانی و اداری نظیر: وزارت، سپهسالاری سپاه و به‌طور کلی امور کشوری و لشکری را اشغال نمایند و در فعل و انفعالات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوران، نقش بسزایی ایفا کنند. خاندان بنی‌سری نیز از خاندان‌های ایرانی و خراسانی و دارای پیشینه‌ای نظامی بودند که در خدمت عباسیان درآمدند. خبرگی و خاستگاه نظامی خاندان بنی‌سری، در کنار موقعیت و نفوذ این خاندان در فعل و انفعالات سیاسی دوران امارت لیث بن فضل ایبوری بر مصر، همچنین اوضاع نابسامان و آشفته مصر، زمینه‌های رسیدن خاندان بنی‌سری به منصب حکمرانی مصر را فراهم نمود. آنان نزدیک به یازده سال بر مصر حکومت راندند.

هراس و نگرانی دولت عباسی از قدرت چشمگیر خاندان بنی‌سری، در کنار عدم انسجام پایگاه اجتماعی خاندان بنی‌سری در مصر، منازعات درونی این خاندان و شورش‌های درونی مصر؛ همچنین اقتدار کافی دستگاه خلافت عباسی در این دوران، سرانجام زمینه‌های فروپاشی حکمرانی این خاندان ایرانی بر مصر را فراهم نمود. شاید اگر خلافت عباسی در دوره نخستین خلافت خود و به عبارتی دیگر دارای اقتدار نبود، حضور این خاندان در شطرنج قدرت و حکمرانی مصر بیشتر می‌پایید. از این رو خلافت عباسی تمام تلاش و اهتمام خود را برای حفظ و بازگرداندن مصر به قلمرو خلافت که جنبه حیاتی برای آن داشت مصروف نمود و در غایت توانست خاندان بنی‌سری را ساقط و بر مصر تسلط یابد (طبری، ۱۹۶: ۸ / ۵۵۷).

فهرست منابع و مآخذ

۱. آزادی، فیروز؛ فیروزآبادی، سید اصغر، (۱۳۹۰)، «زمینه‌های عرب شدن مصر در صدر اسلام، (۲۱ تا ۶۴ ق)»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید سال سوم، شماره چهارم، (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۰: صص ۵۰-۳۱.
۲. -ابن تغری بردی، ابوالمحاسن یوسف، (۱۳۹۲ ق)، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و قاهره. المجلد: ۲، قاهره: وزارت الثقافه و شاد القومی، الموسسه المصريه العامه.
۳. اکبری، امیر (۱۳۸۴)، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۴. جاحظ، ابوعثمان عمر، (۲۰۰۲)، البیان و تبیین، تحقیق علی ابومحلم، بیروت: دار مکتب الهلال.
۵. زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود بن محمد، (۱۹۸۰ م)، الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ۸ مجلد، بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. عزتی، مهدی، (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل نقش خراسانیان در تشکیلات سیاسی و اداری مصر در عصر اول عباسی»، فصلنامه علمی پژوهشی خراسان بزرگ، سال هفتم، شماره (۲۲)، بهار ۱۳۹۵: صص ۲۴-۱۱.
۷. طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۰)، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
۸. -کاشف، سیده اسماعیل، (۱۹۸۶)، مصر فی فخر الاسلام، بیروت: دارالرائد العربی.
۹. گست، روؤن، (۱۳۸۱)، «روابط ایران و مصر از اسلام تا دوران فاطمیان»، ترجمه نصرالله صالحی، مجله تاریخ اسلام، سال سوم، شماره مسلسل ۱۰، تابستان ۱۳۸۱: صص ۲۰۴-۱۸۴.
۱۰. -کندی، یوسف بن عمر، (بی‌تا)، کتاب الولاة و القضاء. تحقیق رون گست، قاهره: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. -مقریزی تقی‌الدین احمد بن علی (۱۹۹۵)، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، تحقیق ایمن فواد سید، لندن: مؤسسه الفرقان التراث الاسلامی.
۱۲. نصار، حسن، (۱۳۷۶)، «دوله مهمله فی تاریخ مصر الاسلامیه»، المجله، ۳، ۱۱۰-۱۰۰.
۱۳. یعقوبی، احمد بن واضح، (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارالصادر.
14. -Gest. R. (1973). *Relations Between Persia and Egypt under Islam up to The Fatmid period*. A volume of oriental studis, Ammesterdam. 142-162.